

# مورخ ۱۰ نوامبر ۱۹۱۱ در منزل مبارک در پاریس: درباره تعلیم تحری حقیقت

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



## مورخ ۱۰ نوامبر ۱۹۱۱ در منزل مبارک در پاریس: درباره تعلیم تحری حقیقت<sup>۱</sup>

(خطابات جلد اول، ص. ۱۳۷-۱۴۲)

هُوَالله

دیروز رفتیم در جمعیت روحانیون. چون آن جمع روحانیون بودند، لهذا از روح صحبت شد، از بقای روح و فنای جسد صحبت گردید. به براهین قاطعه ثابت شد که بقای جسد مشروط به فیض روح القدس است. اگر این فیض انفکاک یابد جسد معدوم می شود و اما بقای روح مشروط به بقای جسد نیست، زیرا ملاحظه می کنیم که اگر دست انسان از جسم انسان ناقص بشود روح ناقص نمی شود؛ اگر چشم انسان کور شود، روح انسان ناقص نمی شود؛ اگر جسم انسان بخوابد، روح انسان بیدار است. در عالم خواب، جمیع اعضای جسمانی انسان مختل می شود؛ چشم نمی بیند، گوش نمی شود دست و پای انسان حرکت نمی کند. لکن روح سیر دارد. در عالم رؤیا می بیند می شنود پرواز می کند جمیع شئون خویش را مجری می دارد. پس روح محتاج به جسم نیست، بلکه جسم محتاج به روحست. لهذا بر روح عوارض عارض و خلل و فتور حاصل نمی شود و باقیست.

<sup>۱</sup> نطق مبارک روز جمعه ۱۹ ذی قعدة ۱۳۲۹ در منزل مبارک - پاریس ۱۰ نوامبر ۱۹۱۱



ORIGINAL



AUDIO

یک شخص در جرنالی نوشته که ما منتظر بودیم فلانی از اساس امر بهاء الله بیان کند، لکن از اساس امر حضرت بهاء الله بیان نکرد، بلکه از روح صحبت داشت، لهذا ما چنانچه باید و شاید استفاده نمودیم. من از اساس حضرت بهاء الله ذکر کردم، در جمعیت دیگر مفصل بیان کردم، دیگر تکرار لزومی نداشت. نمی شود من یک صحبتی را در هر مجلسی تکرار کنم. این عجز است که انسان یک مسئله را در هر مجلس اظهار کند، لهذا من در هر مجلسی بیانی دیگر می کنم تکرار نمی کنم زیرا فائده در این است در هر مجلسی صحبتی مخصوص بکنم.

انسان عاقل در جمیع اوقات نفوس را یک طعام نمی دهد، لابد هر روز طعامی جدید می دهد. اگر یک طعام بدهد ملال حاصل می شود، سیر می شود. هر روز یک میوه تازه تقدیم می کند. طیب هر روز دوا می دهد. می دهد نمی شود یک دوا بدهد. باری مقصد اینست من نظراین حکمت دیروز صحبت از اساس حضرت بهاء الله نکردم لهذا لازم شد از برای شماها هر روز یک اساس از اساس حضرت بهاء الله ذکر کنم که خوب ملتفت شوید. هر کس سؤال کند ترجمه کنید که همه شماها اساس بهاء الله را به تمامه بدانید.

اول اساس بهاء الله تحری حقیقت است، یعنی باید نفوس از تقلیدی که از آباء و اجداد موروث مانده منزه و مقدس گردند. زیرا موسویان تقلیدی دارند، زردشتیان تقلیدی دارند، مسیحیان تقلیدی دارند، بودائیها تقلیدی دارند. هر ملتی تقلیدی دارد گمان میکند که تقلید خودش حق است و تقلید دیگران باطل. مثلاً موسویان گمان میکنند تقلید خودشان حق است و تقلید سائرین باطل. ما می خواهیم بفهمیم کدام یک صحیح است جمیع تقلید که صحیح نیست. اگر به تقلیدی تمسک داشته باشیم، مانع است که تقلید دیگران را درست تحری نمائیم. مثلاً شخص یهودی چون معتقد و متمسک بتقلید موسویان است، ممکن نیست بفهمد دیگران حق هستند. پس باید تقلید را بریزد و تحری حقیقت بکند و شاید حق با دیگران باشد. پس تا ترک تقلید نشود حقیقت جلوه ننماید. مثلاً عبده اوئان می گویند، اوئان حقست. اگر ترک این تقلید نکنند، ممکن نیست هدایت بیابند و به وحدانیت الهی پی برند. پس در تحری حقیقت انسان باید ترک تقلید بکند، جمیع ملل ترک تقلید کنند آنوقت تحری حقیقت نمایند. در این صورت لابد حقیقت ظاهری شود. مثلاً پنج نفر هستند این پنج هر کدام ادعا مینمایند که هر یک اعلم از دیگری است. باید به مقام امتحان گذاشت.

تا ترک تعصب نکنیم چگونه می توانیم حقیقت را بیان نمائیم؟ مجوسی می گوید من حقم، یهودی می گوید من حقم، مسیحی می گوید من حقم، بوذی می گوید من حقم، چگونه میشود حق ظاهر شود؟ پس باید موسوی ترک تعصب بکند، مسیحی ترک تعصب بکند، بوذی ترک تعصب بکند تا این قسم نشود ممکن نیست حقیقت ظاهر شود.

شخص کامل عاقل که طالب علم است، علم مطلوب اوست، هر کس بیان کند، نور محبوب اوست، در هر زجاج بدرخشد، گل محبوب اوست، در هر زمین که بروید. نیر اعظم فیض بخش الهی است، از هر مطلعی

طالع شود. نباید تعصب داشت بلکه باید عاشق آفتاب بود خواه از مطلع موسوی طالع شود، خواه از مطلع محمدی، خواه از مطلع عیسوی؛ آفتاب، آفتابست. پس حقیقت مقصود انسان است، از هر کس بشنود. اینست مسئله تحری حقیقت.

نتیجه این بحث چه می شود؟ نتیجه اینست که جمیع ملل عالم باید آنچه شنیده اند، بگذارند نه به هیچ ملتی متمسک باشند و نه از هیچ ملتی متنفر. شاید آن ملتی را که متنفر است، آن حق باشد و آن ملتی که به آن متمسک، باطل باشد. وقتی که آنها را ترک کرد، نه ملتی را متمسک نه ملتی را متنفر؛ آنوقت تحری حقیقت می کند و عاقبت ملاحظه می نماید که حقیقت ادیان الهی یکی است، اختلاف در تقالید است. تحری حقیقت سبب می شود که جمیع بشر متفق می شوند.

این یک اساس از اساس بهاءالله است. فردا یکی یکی می گویم، درست ضبط کنید، تفکر و تعمق نمائید تا فردا یکی دیگر برای شما بگویم.

